



شهرک‌های شرکت نفت ایران و انگلیس در خوزستان؛ مطالعه‌ای درباره تاریخ شهرک‌نشینی (۱۹۵۱-۱۹۰۸)

پس از سال‌ها پژوهش ناامیدکننده، در سال ۱۹۰۸ زمین‌شناسان انگلیسی در نزدیکی مسجد سلیمان مقدار بسیار زیادی نفت کشف کردند. این کشف منتهی به تأسیس شرکت (کمپانی) نفت ایران و انگلیس و توسعه سریع یک صنعت بسیار مدرن در استان خوزستان گردید. به منظور بهره‌برداری از چاه‌های کشف شده، کمپانی باید زیربنای صنعتی عظیمی به وجود می‌آورد. در عین حال به منظور اسکان کارمندان داخلی و خارجی خود باید یک ساخت شهری نیز ایجاد می‌کرد که با توجه به شرایط آن زمان خوزستان، این کاری بس دشوار و پیچیده به نظر می‌رسید.

در واقع طبیعت بر حسب اتفاق، محل قرار گرفتن این ذخایر وسیع و کلان نفت را از نظر آب و هوایی در دورترین و چالش‌انگیزترین مناطق ایران تعیین کرده بود. تمام مناطقی که شهرک‌ها در آن ساخته شدند، صرفاً به دلایل صنعتی انتخاب شده بودند. در آن زمان این شهرک‌های صنعتی مدرن مانند عضوی کاملاً غریبه و ناهمگون بود که تصادفاً بر پیکر اجتماع پیوند خورده بود. اجتماعی که مردمانش هنوز بسیار سنتی، روستایی، ساده، بی‌پیرایه و در برخی نقاط چادرنشین بودند.

این تجربه انگلیسی‌ها در خوزستان به مدت کمتر از نیم قرن طول کشید. در سال ۱۹۵۱ صنعت نفت ملی شد. با این حال در طول این ۴۳ سال، این تجربیات، موازنه جمعیت و

جنبه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خوزستان را دستخوش دگرگونی ساخت. تاکنون ملی‌شدن صنعت نفت، نقطه عطفی در تاریخچه شرکت نفت ایران و انگلیس تلقی شده است. در پنجاه سال اخیر محققان انگلیسی و ایرانی هر یک با تکیه بر آرشیوهای موجود در کشور خویش، و اغلب با نادیده گرفتن آرشیو طرف مقابل، مطالعات خود را بر روی مسایل سیاسی و مالی مربوطه متمرکز کرده‌اند.^(۱)

در نتیجه ابعاد فرهنگی و اجتماعی این طرح عظیم به دست فراموشی سپرده شده و فقط گاه به صورت یک موضوع فرعی به آن اشاره گردیده است.^(۲) تأثیرات این تجربه بسیار بزرگ در شهرک‌سازی و اسکان شهری به طور دقیق و کامل مورد بررسی قرار نگرفته است.^(۳)

من قصد دارم با توجه به بافت شهری این شهرک‌ها و با نظر به سیاست‌های شهری شرکت نفت ایران و انگلیس، تاریخ پیدایش، توسعه و دگرگونی‌های این شهرک‌ها را تجزیه و تحلیل کنم. در این نوشته کوشش می‌کنم که تاریخچه و چگونگی طرح‌ریزی شهرک‌های نفت و چگونگی ساخت، اداره و اسکان مردم این شهرک‌ها را توضیح دهم.

از اردوگاه تا شهر

استفاده از واژه «شهر» برای این مکان‌ها ممکن است باعث سوء برداشت شود. بعضی از این شهرها مانند آبادان و مسجدسلیمان در واقع شهرهای بزرگی بودند. برخی دیگر مثل «هفتگل» یا «لالی» به منزله آبادی‌هایی در مناطق نفت‌خیز در قیاس با سایر مناطق خوزستان، شهرهای کوچکی به شمار می‌آمدند.

متأسفانه مدارک و اسناد بسیار کمی درباره گذشته این شهرها قبل از سال ۱۹۲۰ به جامانده است. تا جنگ جهانی اول کشیدن خط لوله و تأسیس پالایشگاه از اهمیت زیادی برخوردار بود و موضوع مسکن در اولویت قرار نداشت. با این وجود در ابتدای سال ۱۹۱۰، کمپانی ۲۵۰۰ نفر کارمند داشت که در حدود ۵۰ نفر آنها اروپایی بودند. در آن زمان، تمرکز این تعداد کارگر در یک منطقه امری بی‌سابقه در ایران به شمار می‌رفت. خانه‌ها به سرعت با مصالح و بناهای محلی ساخته شد. اکثر این خانه‌ها به منظور اسکان موقت ساخته شدند، ولی مدت مدیدی مورد استفاده قرار گرفتند.

در سال ۱۹۱۱ خطوط لولهٔ مسجد سلیمان به آبادان تکمیل شد و از سال ۱۹۱۲ پالایشگاه قابل بهره‌برداری گردید. کمی قبل از آغاز جنگ جهانی اول، کمپانی در آستانهٔ ورشکستگی قرار داشت، تا اینکه دولت انگلستان تصمیم گرفت ۵۱٪ از سهام کمپانی را بخرد. ولی چند روز بعد، جنگ شروع شد و دورهٔ سوددهی شرکت آغاز گردید. درست بعد از آن بود که کمپانی شروع به صرف هزینه‌هایی برای رفاه کارمندانش کرد. این کارها شامل کشیدن برق، لوله‌کشی آب، ساخت جاده، بیمارستان، مدرسه، باشگاه و ایجاد اولین فاضلاب و نخستین سینما و استخر در کشور بود.

وقتی در سال ۱۹۲۲ تعداد کارگران افزایش یافت و به ۲۰/۰۰۰ نفر کارگر محلی رسید، آبادان و مسجد سلیمان تبدیل به شهرهای پررونقی شدند که هزاران مهاجر را به سمت خود جلب می‌کردند. عامل و سوسهٔ مهاجران، موقعیت‌های شغلی (کار دائمی) و تسهیلات دیگر بود و در نتیجه با افزایش تعداد مهاجران، قیمت ملک و خانه به سرعت بالا رفت.

حدوداً در پایان سال ۱۹۲۰ تب شهرنشینی شدت گرفت و مسایل و مشکلات شهری افزایش یافت. کمپانی ناچار شد بخشی از مناطق مسکونی با کیفیت پایین را در آبادان خراب کرده و تعدادی دهکده را دوباره بسازد. در آغاز سال ۱۹۳۰ کمپانی با رکود اقتصاد جهانی روبه‌رو شد و نیمی از نیروی کار خود را تعدیل نمود که طبیعتاً نتایج اجتماعی ناگواری به بار آورد. وقتی که بحران اقتصادی فروکش کرد، بار دیگر شرایط برای کمپانی تسهیل گردید و در سال ۱۹۳۴ شروع به اجرای طرح وسیعی برای شهرسازی و خانه‌سازی کرد.

تا جنگ جهانی دوم کمپانی همچنان سرمایه‌گذاری هنگفتی در زمینهٔ این طرح‌ها به عمل آورد و کوشش کرد که این شهرها را تبدیل به شهرهای نفتی نمونه کند. این کوشش موفقیت‌هایی هم در پی داشت، اما جنگ و مخصوصاً پیاده شدن نیروهای متفقین در ایران بسیاری از مسایل را دگرگون کرد. در واقع از آنجایی که کمپانی و نیروهای نظامی، تعداد بیشتری نیرو استخدام می‌کردند جمعیت این شهرها به طور شگرفی روبه‌فزونی نهاد. در سال ۱۹۴۳ حدوداً ۱۲۰/۰۰۰ نفر در آبادان و ۵۰/۰۰۰ نفر در مسجد سلیمان اسکان داشتند که این تعداد رقم بسیار زیادی بود. در آبادان شرایط زندگی به سرعت وخیم‌تر می‌شد، تهیهٔ غذا، مسکن، کنترل قیمت‌ها و توزیع، به طور روزافزون مشکل می‌گردید و تعداد زاغه‌ها به شدت افزایش می‌یافت. با پایان جنگ،

کمپانی برنامه‌های جدید ساخت و ساز خود را آغاز کرد و شرایط تا اندازه‌ای بهتر شد، ولی این شهرها تا بدان اندازه وسعت پیدا کرده بودند که کمپانی از عهدهٔ سروسامان دادن و رفع مسایل شهری بر نمی‌آمد.

شهرهای همسایه: استدلال جداسازی در مقابل یکپارچگی

اگر نگاهی به بافت شهری شهرک‌های نفت، به ویژه آبادان، بیندازیم چنین نتیجه می‌گیریم که ساخت آنها زائیدهٔ دو منطق می‌باشد: منطق جداسازی در برابر منطق یکپارچه‌سازی. در تمام مناطق شهری، جداسازی یک پدیدهٔ طبیعی می‌باشد، اما در شهری مانند آبادان و تا حدود کمتری مسجد سلیمان، این تبعیض و جداسازی طرح‌ریزی شده بود. چند انگیزه از نظر کمپانی این مسأله را توجیه می‌کرد: اولاً، نیاز به جداسازی محل اسکان کارکنان اروپایی از کارگران ایرانی به منظور رعایت بهداشت؛ چراکه شیوع حصبه، وبا، مالاریا و طاعون تا دههٔ ۱۹۳۰ خطری جدی و دایمی به شمار می‌رفت. کمپانی خود را موظف می‌دانست سلامتی کارمندان اروپایی‌اش را تضمین کند. دوماً، مدیران کمپانی برای حفظ کارمندان اروپایی خود می‌بایست وسایل جلب رضایت آنها را فراهم می‌کردند. سوماً، این گونه جداسازی برای ایجاد و تحقق سلسله مراتب و طبقه‌بندی افراد - که خود در یک جامعهٔ سرمایه‌داری و صنعتی یک امر حیاتی است - ضرورت داشت.

به این ترتیب شهرک نفت آبادان مانند یک دهکدهٔ فئودالی اروپایی سازمان داده شد که در آن پالایشگاه مانند قصری بود که منطقهٔ اشرافی شهر را از محلهٔ کارگران و مردم عادی جدا می‌کرد. سیستم جاده‌ها، زمین‌های بایر و خطوط لوله طوری قرار گرفته بودند که ارتباط بین دو قسمت شهر را تقریباً غیرممکن می‌ساختند.^(۴) در مسجد سلیمان ویژگی پیچیدگی جغرافیایی این شهر تا اندازه‌ای این جداسازی را کمتر قابل تشخیص می‌کرد، اما در واقع این مسأله در آنجا هم وجود داشت. هر چند بعدها توجه کمپانی به جنبهٔ استعماری طرح جداسازی جلب شد، ولی کمتر کوششی برای تغییر اساسی این مسأله انجام شد. تنها کوشش قابل توجه کمپانی در این زمینه، توجه به پیشنهاد طرح توسعهٔ آبادان در دههٔ ۱۹۳۰ بود. بر اساس این طرح، شهری مدرن با فضای سبز برای گردهم آوردن کارمندان ایرانی و اروپایی، ایجاد می‌شد.

تبعیض و جداسازی حتی داخل شهرک نفت هم به چشم می‌خورد. همان طور که اسناد و مدارک نشان می‌دهد، در آمیختن افراد مختلف خوشایند برخی افراد نبوده است. بعد از جنگ جهانی دوم، سیاست ایرانی سازی به ناچار توسط کمپانی تعقیب شد که در نتیجه آن، همان طور که نسبت کارمندان انگلیسی در شرکت کاهش می‌یافت، تبعیض در داخل شهرک نفت کمتر می‌شد. بحران بزرگ کمبود مسکن و نیاز مبرم به افزایش تعداد خانه‌ها در اواخر دهه ۱۹۴۰ مراتب جداسازی را که در مراحل ابتدایی به شدت اعمال می‌شد، به میزان زیادی کاهش داد. اما در سرتاسر آن دوره، سیاست جداسازی و تبعیض میان شهرک نفت و شهر بومی و یا شهری که توسط شهرداری ایجاد می‌گردید، کاملاً واضح و آشکارا نمود داشت. با وجود جدایی دو بخش شهر، شهرک نفت و شهر بومی توسط عامل بسیار قوی «وابستگی متقابل» به هم مرتبط می‌شدند. بقا و ماندگاری یکی وابسته به دیگری بود و کمپانی به این موضوع تا حدودی آگاهی داشت.

کمپانی به همکاری مسؤلان و متصدیان امور شهری نیاز داشت تا بتواند نه تنها کنترل بیشتر و بهتری روی توسعه شهر داشته باشند، بلکه دولت ایران را موظف به پرداخت بخشی از هزینه‌ها و مخارج خدمات و مسؤلیت‌های فزاینده ناشی از گسترش شهر (بهداشت عمومی، زیربنای شهری، امنیت، سلامت و تحصیل ...) نماید. از مدت‌ها پیش یعنی در اواسط سال ۱۹۲۰ کمپانی به درستی دریافته بود که باید برای ایجاد تشکیلات شهرداری در آبادان، یاری و کوشش نماید. با این حال انگیزه‌های کمپانی اغلب مالی بود و سایر مسایل را در بر نمی‌گرفت. تفسیر وظایف و تعهداتی که کمپانی در قبال امتیازات خود داشت، همواره از موارد اصلی اختلافات میان کمپانی و دولت ایران بود.

از الگو تا ضد الگو؟

اکنون می‌توان تشخیص داد چرا شهرک‌های نفت ایران و انگلیس که زمانی الگویی برای تجدد و نوگرایی شهری بودند، سرانجام تبدیل به ضد الگوهایی برای طرح و نقشه شهرسازی شدند؟

در دهه ۱۹۳۰ آبادان و مسجدسلیمان به عنوان نمونه شهرهای مدرن صنعتی به شمار

می‌رفتند؛ سرمشقی که امید آن می‌رفت به زودی سراسر منطقه و حتی کشور را دستخوش دگرگونی ساخته و به سوی پیشرفت سوق دهد. کمپانی عقیده داشت که خوزستان به سمت غربی شدن پیش می‌رود و مردم ایران به علت شرایط جدید از زندگی راضی بوده و مهارت‌های جدید فراخواهند گرفت و سرانجام قادر خواهند بود به علم و مخصوصاً صنعت انگلستان خدمت کنند. افزون بر این کمپانی عقیده داشت که ایران از برکت درآمد نفت و پادشاه با اراده‌ای چون رضاشاه به سمت پیشرفت، تجدد و نوگرایی در حال پیشروی است.

البته واقعیت گونه دیگری بود. تحولات دیپلماتیک و اقتصادی بعدی باعث شد که شهرهای کمپانی نفت ایران و انگلیس به سرعت از کنترل خارج شوند. مساحت زیاد شهر، کنترل و مدیریت آن را غیرممکن ساخت. سیاست خانه‌سازی کمپانی به زودی منشأ مهم‌ترین تبعیض‌ها شد زیرا که کمپانی دیگر قادر نبود احتیاجات مسکن همگی کارمندانش (به ویژه متأهلین و کارگران غیرماهر) را برآورده کند. تعداد بسیار زیادی از آنها مجبور بودند خانه‌هایی را با قیمت گزاف در شهرهای بومی اجاره کنند، حال آنکه همکارانشان از خانه‌های کمپانی بهره‌مند می‌شدند. از سوی دیگر با آنکه کمپانی از نظر تأمین رفاه اجتماعی و شرایط کار در ایران پیشگام بود، بعد از جنگ دوم جهانی و لایحه قانون کار در سال ۱۹۴۶، از برخی صنایع دیگر ایران عقب افتاد. در اینجا نیز بار دیگر تأسیسات زیربنایی که قبل از جنگ ایجاد شده بود، اکنون جوابگوی نیازهای جمعیت نبود. از ابتدا برداشت‌های گوناگون از نقش مدیریتی کمپانی چه در داخل و چه در خارج کمپانی منشاء سوء تفاهم بود. با توجه به اوج‌گیری ملی‌گرایی، نظام مدیریت صنعتی کمپانی عامل نارضایتی شد و بیش از پیش به صورت ابزار استعمار و استثمار پنهان در زیر ظاهر فریبنده خیرخواهی و نیکوکاری تلقی گردید. سیاست‌های شهری تنها یک جنبه اختلاف بود ولی خود به تنهایی منعکس‌کننده خط‌مشی و راه و روش کمپانی بود.

به مدت طولانی کمپانی به این شهرها و شهرک‌ها به عنوان قلمرو خویش نگاه می‌کرد تا شهرهای صنعتی در دل سرزمین بومی. کمپانی تصور می‌کرد که از راه مستقل و مجزا ساختن خود می‌تواند با قطع کامل ارتباط با بقیه کشور به عملیاتش ادامه دهد^(۵) و احساس می‌کرد که براساس امتیازاتی که از دولت ایران دریافت داشته از مصونیت کامل برخوردار بوده و دارای اختیارات نامحدود در شهرک‌های خود و کمترین مسؤولیت در قبال امور شهری مناطق دیگر

است.

پایان سخن اینکه، کمپانی قادر نبود پیشرفت و توسعه این شهرها را در آینده پیش‌بینی کند. همچنین ثابت کرد که قادر نیست خود را با تغییرات پیش آمده وفق دهد و سیاست‌ها و برنامه‌هایی که در گذشته طرح‌ریزی کرده بود، دوباره مورد بازنگری قرار دهد. با اینکه آبادان و مسجد سلیمان اولین شهرک‌های نفتی بودند که با این مقیاس و اندازه ساخته شدند و باید در واقع الگوهای خوبی برای برنامه‌ریزان شهرک‌های نفتی آتی می‌شدند، به علت مسایل ناشی از وسعت این شهرها، طرح جداسازی، نقش کمپانی در ایجاد مراکز آموزشی و بهداشتی و سیاست‌های تهیه مسکن، سریعاً تبدیل به ضد الگو شدند.

«ژان نول» - معمار فرانسوی - می‌گوید که معماری، فرهنگ سنگ شده می‌باشد. می‌توان گفت که شهرهای کمپانی نفت ایران و انگلیس نمایان‌گر یک فرهنگ و یک ایدئولوژی سنگ شده هستند که از نظر تاریخی کهنه، منسوخ و فسیل گردیده‌اند. بعد از سال ۱۹۵۱ این شهرها به زندگی، پیشرفت و رشدشان ادامه دادند و هرگز سنگ نشدند، حال آنکه گذشته انگلیسی این شهرها قطعاً سنگ شده است.

پی نوشت‌ها

۱. به استثنای کتاب:

Mostafa Elm, *Oil, Power and Principle, Iran's Oil Nationalization and its Aftermath*, Syracuse, NewYork: Syracuse University Press, 1992-1994,p.413.

2. R.W. Ferrier, *The History of the British Petroleum Company*, Vol. I, The Developing Years, 1901-1932, Cambridge: Cambridge University Press 1982, p.801.

J.H. Bamberg, "The History of the British Petroleum Company", Vol. II, The *Anglo-Iranian Years, 1928-1954*, Cambridge: Cambridge University Press 1984, p.639.

۳. سواى كار اخير كاوه احسانى منتشر شده در مجله گفتگو، پاييز ۱۳۷۹، ص ۱۶۲-۱۷۲.

۴. بر يايه پژوهشى از:

Paul Vieille, "Abadan: Morphologie et Oncrion du tissu Urbain", *Revue Geographique de l'Est*, 4 (1964):pp.337-385.

۵. نك: مصطفى فاتح، پنجاه سال نفت ايران، تهران: بيا، ۱۳۵۸.